





مؤسسه پژوهشی ملی اسلامیات  
National Research Institute for Islamic Studies

## نامه بایسنغر

(سال نامه علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی بایسنغر

مدیر مسئول و سردبیر: دکتر خلیل الله افضلی

مدیر داخلی: مسعود امینی

دستیار سردبیر: سیندخت تمنا

پوشه و برگ آرا: حسین علی ابراهیمی

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲ خورشیدی

شمارگان: ۵۰۰ جلد

رویه نامه: عبارت دعایی «هرات صانها الله عن الآفات و النکبات» و نظایر آن نوشته کاتبان گوناگون

نشانی پخش:

■ افغانستان، هرات، شهر نو، ضلع شمالی ارگ، پلاک ۱، ساختمان باغ شهر، مؤسسه پژوهشی بایسنغر

شماره های تماس: ۰۰۹۳۷۹۹۸۳۵۱۹۲ | ۰۰۱۴۲۴۵۰۲۹۳۲۱



شماره سوم نامه بایسنغر با حمایت مالی آژانس کمک و همکاری جمهوری ترکیه (تیکا) در هرات منتشر شده است.



مؤسسه پژوهشی بایسنغر

# نامه بایسنغر

(سال نامه علمی - پژوهشی)

(۳)

۱۴۰۲ خورشیدی

این شماره از مجله در پایگاه اینترنتی مؤسسه پژوهشی بایسنغر به نشانی زیر قابل دسترس است:

[WWW.BAYSUNGHUR.ORG](http://WWW.BAYSUNGHUR.ORG)



## راه‌نمای نگارش مقاله

۱. مقاله باید حاصل پژوهش علمی نویسنده/نویسندگان دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی و تاریخ خراسان کهن با تأکید بر پژوهش‌های مربوط به هرات باشد و در هیچ مجله یا مجموعه‌ای به چاپ نرسیده یا برای آن‌ها ارسال نشده باشد.
۲. مقاله به ترتیب باید شامل چکیده (۵ تا ۸ سطر) کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، مقدمه (پرسش تحقیق، پیشینهٔ تحقیق، روش و منابع)، بحث و بررسی و نتیجه باشد و از ۱۵ صفحهٔ A۴، ۲۵ سطر تجاوز نکند.
۳. ارسال چکیدهٔ انگلیسی در صفحه‌ای جداگانه همراه با مشخصات نویسنده یا نویسندگان الزامی است.
۴. منابع مورد استفاده در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده به شرح زیر آورده شود:  
کتاب: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل (۱))، نام نشریه، دوره/سال، شماره، شمارهٔ صفحات مقاله.  
مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل (۱))، نام ویراستار یا گردآورنده، نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر، شمارهٔ صفحات مقاله.  
سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، تاریخ استفاده از سایت اینترنتی (داخل [ ])، عنوان موضوع (داخل (۱))، نشانی سایت اینترنتی.  
۵. ارجاعات در متن مقاله به صورت پانویس (نام خانوادگی، نام، نام کتاب یا مقاله، تاریخ انتشار، شمارهٔ صفحه) نوشته شود.  
۶. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۵ سطر در صورت جدا از متن با فرورفتگی (نیم سانتیمتر) از دو طرف درج شود.  
۷. توضیحات تکمیلی و معرفی منابع بیشتر در پیوند به موضوعات مختلف، در

یادداشت‌های مقاله ارائه شود.  
۸. مقاله بر اساس شیوه‌نامه مؤسسه پژوهشی بایسنگرکه در وب‌سایت مؤسسه قابل دسترس است، تنظیم شود. در صورت لزوم، مجله در ویرایش ادبی مقالات بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

## فهرست

- راه‌نمای نگارش مقاله ..... ۵
- سرنامه ..... ۱۱
- بخش نخست؛ جست‌وجو** ..... ۱۷
- پیوند داستان سرایی عامه و مذهب عامیانه: بررسی نقش بی‌بی سستی در ابومسلم‌نامه ..... ۱۹  
دکتر آمنه ابراهیمی
- معروف بغدادی و نخستین فعالیت‌های کارگاه بایسنغر میرزا ..... ۳۹  
دکتر شیوا میهن
- محزّر مجالس العشّاق؛ سلطان حسین بایقرا ..... ۸۳  
دکتر مهدی بیلاقی
- آئینه‌شاهی؛ واکاوی اندیشه مولانا حسین واعظ کاشفی در تکوین مکتب سیاسی هرات ۱۱۱ .....  
دکتر داوود عرفان
- آگاهی‌های تازه درباره‌ی امیر جمال الدین عطاء الحسینی ..... ۱۳۳  
دکتر خلیل‌الله افضلی
- مقایسه‌ی افسانه‌ها و حکایت‌های مقدمه‌ی شاهنامه‌ی بایسنگری با روایت‌های شفاهی ..... ۱۷۳  
دکتر محمد جعفری قنواتی
- پژوهشی در آب‌انبارهای محله‌ی قضاّت در شهر کهنه‌ی هرات ..... ۱۸۵  
غلام‌محمد عاصم و دکتر تتسویا اندو | برگردان از انگلیسی: طه آور
- جعفر بایسنگری؛ حیات، هنر و شیوه ..... ۲۰۹  
سید امیر منصوری
- اولنگ‌اولنگ، ترانه‌ی مراسم عروسی مردم هرات ..... ۲۴۷  
دکتر اسدالله شعور



- آرامگاه محمد غازی در فوشنج ..... ۲۸۱  
 دکتر برنارد اوکین | برگردان از انگلیسی: سیندخت تمنا
- تکمله‌ای بر مقاله «آرامگاه محمد غازی در فوشنج» و آخرین مرمت این بنا ..... ۳۱۵  
 سیندخت تمنا
- بخش دوم؛ هرات‌شناسی** ..... ۳۲۷
- تذکره الصالحین یا حصه سوم رساله مزارات هرات ..... ۳۲۹  
 دکتر محمد شعیب مجددی
- مقامات مولانا کلان زیارتگاهی ..... ۳۴۹  
 دکتر عارف نوشاهی
- دو فرمان سلطان حسین بایقرا در آرشیو ملی افغانستان در کابل ..... ۳۷۷  
 دکتر شیوان ماهندرا راجا | برگردان از انگلیسی: معصومه نظری
- نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ..... ۴۰۱  
 رادک سیکورسکی | برگردان از انگلیسی: دکتر سید رضا کاظمی
- نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ..... ۴۰۹  
 دکتر کریستینا نوله کریمی | برگردان از انگلیسی: دکتر سید رضا کاظمی
- نگاهی به کتاب تاریخ هرات از چنگیزخان تا امیر تیمور ..... ۴۱۳  
 دکتر شیوان ماهندرا راجا | برگردان از انگلیسی: سید وهاب فروغ طبیبی
- بازتاب اندیشه‌های جامی در آثار منطقه ..... ۴۲۳  
 دکتر محمد افضلی
- معرفی کتاب قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری ..... ۴۳۵  
 دکتر داوود عرفان
- مرواریدی در هرات ..... ۴۴۳  
 دکتر اسراء السادات احمدی
- کتابخانه‌های آبدان مسجد جامع هرات ..... ۴۵۱  
 دکتر خلیل‌الله افضلی
- از نامه ادبی هرات ..... ۴۵۷  
 عبدالغفور سنگانی
- جایابی باغ نعمت‌آباد و بناهای بازمانده از آن ..... ۴۶۵  
 مسعود امینی
- خانقاه پوران ..... ۴۸۷  
 حمیدالله کامگار

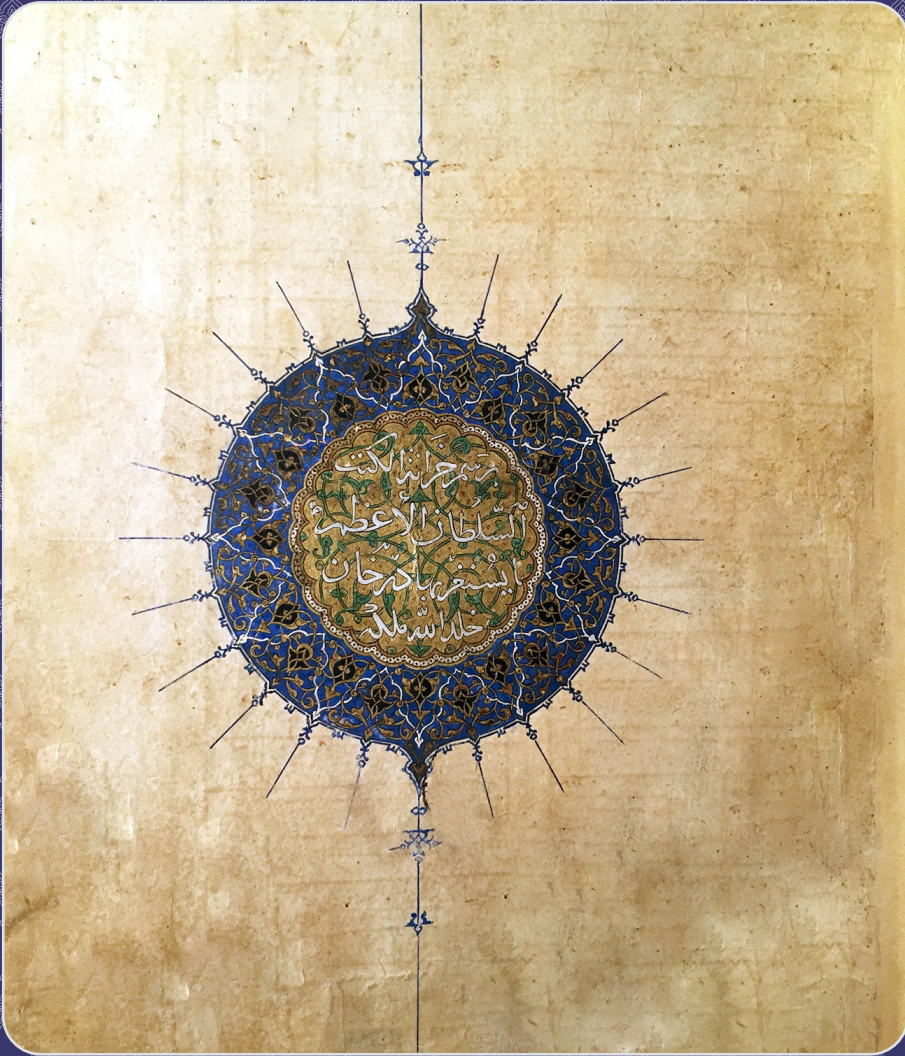




۴۹۵	بخش سوم؛ هریوکان
۴۹۷	پهلوان محمد ابوسعید و ترجمه فارسی رساله حالات پهلوان محمد مقدمه: مسعود امینی   برگردان رساله از ترکی جغتایی: احمد حسینی مروی
۵۲۱	بخش چهارم؛ عرضه داشت
۵۲۳	گزارش کاری مؤسسه پژوهشی بایسنغر
۵۳۳	بخش پنجم؛ تازه درگذشتگان
۵۳۵	غلام حیدر اسیر هروی
۵۳۹	محمد آصف فکرت هروی
۵۴۳	فضل الله زرکوب
۵۴۹	دکتر اسدالله حبیب
۵۵۵	عبدالله سمندر غوریانی
۵۶۵	عبدالکریم تمنا
۵۶۹	محمد شاه واصف باختری
۵۸۱	گزارش مختصری از برنامه های بازسازی دفتر تیکا در هرات

نامه بایسنغر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی

## بخش نخست! جست و جو



گلستان سعدی، ۸۳۰ ق.، کتابت جعفر تبریزی، شماره ۱۱۹، per. کتابخانه چسترییتی،  
دابلین، ایرلند.

# اولنگ اولنگ، ترانه مراسم عروسی مردم هرات

## ریشه تاریخی و گستره آن

دکتر اسدالله شعور<sup>۱</sup>

### چکیده

ترانه مراسم عروسی «اولنگ اولنگ» که در دو حوزه بزرگ فرهنگی هرات و سیستان رایج است، در اصل نمود فارسی همین ترانه از زبان‌های ازبکی و ترکمنی است که در سده نهم هجری قمری در شهر هرات آفریده شده است. امروزه نمودهای مختلف این ترانه که به عین نام یاد می‌شوند، در بین این دو قوم شریف کشور ما و ساکنان ازبکستان و ترکمنستان رواج دارد.

واژه ترکی «اولنگ» به معنای مرغزار در این ترانه مجاز از سرسبزی است. سرسبزی دادن به دوستان دعایی ست در حق ایشان و جاسبزی دادن به خانواده کسی که برای مسافرت و یا امری دیگر از عزیزانش دور است، از رسوم رایج مردم ماست.

اسناد و قوانین موجود نشان می‌دهد زمانی که ترانه اولنگ اولنگ در شهر هرات عهد تیموریان، به سبب باشندگی شمار زیادی از ازبکان، در عروسی‌هایشان اجرا می‌شد، علاقه فارسی‌زبانان را نیز به خود جلب کرده، مولانا محمد جامی (برادر عبدالرحمن جامی) تصنیفی فارسی برای این آهنگ می‌سازد و مقام عشاق را برای اجرای آن برمی‌گزیند.

امروز ترانه اولنگ اولنگ که به نام یاریار نیز یاد می‌گردد، در بین مردم تاجیکستان به زبان فارسی خوانده می‌شود و در هرات و سیستان نیز زیر تأثیر رویدادها و حوادث تاریخی دچار اندکی تغییر شده، اما جزء جدایی‌ناپذیر مراسم‌های عروسی مردم این مناطق است.

**واژه‌های کلیدی:** اولنگ اولنگ، هرات، مولانا محمد جامی و شیخ احمد جام.

۱. عضو بازنشسته مرکز زبان‌ها و ادبیات آکادمی علوم افغانستان - assadullahshour@gmail.com





## سرگذشت و گستره ترانه اولنگ اولنگ

باشندگان ولایت هرات در مراسم عروسی شان آهنگی را اجرا می‌کنند که ویژه همین ولایت بوده، به استثناء حوزه تاریخی هرات بزرگ و سیستان، در نقاط دیگر کشور رایج نیست. این ترانه که عنوان آن «اولنگ اولنگ» است، در شهر هرات پس از مراسم آئینه‌مصحف و در روستاها در وقت بردن عروس به منظور «مبارک‌باد» و اظهار تهنیت به عروس و داماد و خانواده‌هایشان خوانده می‌شود. در جاهایی که مجلس عروسی زنانه و مردانه در اتاق‌ها و یا دو حویلی جداگانه برگزار می‌گردد، هنگام قرارگرفتن داماد بر روی تخت مجلس مردانه نیز توسط دسته‌های موسیقی مردانه اجرا می‌شود؛ در حالی که در مجالس زنانه توسط خانم‌های اشتراک‌کننده در محفل به‌ویژه اقارب نزدیک عروس و داماد و یا دسته‌های موسیقی زنانه خوانده می‌شود. این آهنگ یادگار عهد سلجوقیان و یا تیموریان بوده، صورت مفترس همین ترانه به زبان ترکمنی و ازبکی ست که هنوز هم به عین مناسبت و موقعیت مشابه در مراسم عروسی ترکمن‌ها و ازبکان کشور ما، پاردریا و ترکمن‌های ایران خوانده می‌شود. در تاجیکستان و مناطق فارسی‌زبان ازبکستان نیز این ترانه با اندک تغییری طنین انداز مراسم خوشی مردم آن کشور می‌باشد که مانند اولنگ اولنگ هرات متن فارسی داشته، به نام «یار یار» یاد می‌گردد و نمود سوم این ترانه مراسمی شمرده می‌شود. بانو فرّخه ذهنی نموده‌های متعدد این ترانه را ثبت کتاب سروده‌های مراسم توی تاجیکان کرده‌است که به نقل برخی از نمونه‌های آن خواهیم پرداخت. در سیستان ایران نیز متن فارسی هراتی با تغییر میان‌خانه یا انتره‌ها خوانده می‌شود و در استان گلستان ایران متن ترکمنی آن رواج دارد. دوست نگارنده دکتر محمد جعفری قنواتی برای آگاهی این قلم از رواج این آهنگ در خراسان ایران، از قول تنی از دوتارنوازان معروف تربت جام نوشتند که این آهنگ در آن شهرستان نیز نواخته می‌شود و مردم اولنگ اولنگ هراتی‌اش می‌نامند.

واژه اولنگ نیز کلمه‌ای است ترکی که به معنای مرغزار، سبزه‌زار، منطقه ییلاقی، چشمه‌سار، چراگاه، زمین هموار پوشیده از علف و تفریحگاه بوده، در این ترانه برای سرسبزی دادن، یعنی اظهار آرزومندی برای خوش‌بختی صاحب محفل به کار برده شده‌است. افزون بر این، واژه اولنگ در نام‌جای‌های بسیاری در افغانستان، پاردریا و ایران وجود دارد که همه آن‌ها مناطق طبیعی سرسبزی چون سه اولنگ که اکنون سالنگ گفته می‌شود، هستند. این منطقه را از آن جهت سه اولنگ می‌گفتند که در این منطقه کوهستانی تنها سه قطعه زمین هموار سرسبز وجود دارد. بلندترین آن‌ها که نزدیک به دروازه جنوبی تونل سالنگ واقع است، هنوز هم اولنگ نامیده می‌شود و دو تای دیگر لوان و قلاتک، یا یک‌ه اولنگ ولایت بامیان که امروز آن را







یکاولنگ می‌نویسند. روستای میرزا اولنگ در ولایت سرپل و اولنگ سنگ سفید در شهرستان انجیل، اولنگ قشلاق جو، اولنگ مرادک و اولنگ قره‌باغ در شهرستان گلران و چاراولنگ در شهرستان رباط سنگی ولایت هرات<sup>۱</sup> نیز این واژه را در خود دارند.

ظهیرالدین محمد بابر در تورک خود هفت منطقه سرسبز دارای چراگاه کابل را اولنگ نامیده، از اولنگ کمری، اولنگ سیاه‌سنگ، اولنگ سمونک‌قرغان یا سونگ‌قرغان (دشت قمرغه و بت‌خاک در شمال شرق کابل)، اولنگ چالک یا چالاک (قرغه و پغمان در شمال غرب کابل)، اولنگ ده‌یعقوب (در جوار موسهی لوگر)، اولنگ تیبیه (دارالامان)، اولنگ قوسی یا قوش‌نادر (گلباغ) و اولنگ دیورتن یا انورین یا دیورین (چهاردهی) یاد کرده‌است که اولنگ‌های تیبیه و قوسی یا قوش‌نادر مربوط اولنگ دیورین بوده و کیفیت علوفه آن‌ها برای اسب‌های اردو خوب برداشت شده‌است.<sup>۲</sup> در ایران نیز این واژه را در اسامی اولنگ شهرستان مینودشت استان گلستان، روستای اولنگ مشهد، روستای اولنگ فندرسک استرآباد، روستای اولنگ شهرستان ابهر استان زنجان و اولنگ شهرستان سلطانیه همان استان می‌بینیم. در کشورهای ماوراءالنهر/آسیای میانه که خاستگاه این کلمه‌اند، اولنگ در اسامی بسیاری از روستاها و مناطق سرسبز دیده می‌شود.

چون آهنگ اولنگ‌اولنگ در مراسم عروسی طبقات بالای جامعه شهر هرات در عهد سلجوقی، به‌ویژه در زمان تیموریان که اغلب آنان ترکان پاردریایی بودند، خوانده می‌شد و حضور بیشترین هنرمندان پاردریا که برای زندگی بهتر به مرکز خراسان آمده بودند، شاید اجرای این آهنگ را در همه مجالس عروسی هرات عام ساخته بود. از طرف دیگر، دفترچه‌های آوازخوانان که نسخه‌های آن از پتنه هند گرفته تا لندن و آکسفورد انگلستان به فراوانی روی قفسه‌های کتاب‌خانه‌های بزرگ نگهداری می‌شوند، نشان می‌دهند که در موسیقی جهان اسلام زبان اهمیت ثانوی داشته، آهنگ‌ها در بغداد، تبریز، هرات، بخارا و دهلی به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی خوانده می‌شد و در خراسان و دهلی زبان هندی را نیز به آن‌ها افزوده بودند چنان بزرگ دربار شاه‌رخ، عبدالقادر گوینده، به زبان هندی را ثبت تاریخ کرده‌است.<sup>۳</sup> بر مبنای این

۱. از دوستان عزیز هر یک بانو سیندخت تمنا عضو تحریریه نامه بایسنغر، مسعود امینی مدیر داخلی نامه بایسنغر و نصرالدین سلجوقی رئیس انجمن فرهنگی افغانستانی‌های آیرلند که اسامی اولنگ‌های هرات را در اختیارم گذاشتند، سپاس گزارم.

۲. بابر، ظهیرالدین محمد، *بایرنامه*، ترجمه عبدالرحیم خان خانان، ۱۳۰۸ق.، صص ۸۱ - ۸۲. در این چاپ *بایرنامه* اسم منطقه دشت قمرغه و بت‌خاک به دو گونه سمونک‌قرغان و سونگ‌قرغان آمده و قرغه و پغمان، اولنگ چالاک خوانده شده‌است؛ همچنان گل‌باغ در این چاپ قوسی خوانده شده و در چاپ آکادمی علوم افغانستان و چاپ آکادمی علوم دیورین قوش‌نادر چاردهی نیز به دو شکل انورین و دیورتن آمده‌است.

۳. چنگی خاقانی هروی، *درویش علی، تحفة السرور*، نسخه شماره ۴۴۷ کتاب‌خانه البیرونی انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم





اصل شاید هنرمندان هرات، آهنگ اولنگ اولنگ زبان ترکی چغتایی را نیز در پهلوی آهنگ عروسی «بادا بادای» فارسی به اجرا می‌گرفتند و به علت پی‌نبردن معنای تصنیف آن توسط مردم، شیخ احمد جام و یا محمد جامی (برادر عبدالرحمن جامی) تصنیف جدیدی به زبان اکثریت مردم هرات برای آن سروده تا هنرمندان آن را به جای اولنگ اولنگ زبان ترکی چغتایی، در مایه مقام عشاق به اجرا گیرند که امروز چنین صورتی به خود گرفته است:

اولنگ اولنگ های اولنگ

های امان وای دلبر!

بلبل مست یار یار جان آقا جان!

خدا مبارک کند بر همه کس یار یار

\* \* \*

صلّ علی یانبی یا رسول یانبی

مشکل گشا یار یار جان آقا جان!

مشکلر آسان کنی های بر همه کس یار یار

\* \* \*

سره به زانو مگذار! های امان های دلبر

گریه مکن زار زار جان بی جان!

حکم خدا همینه<sup>۳</sup>

شکر خدا یار یار

\* \* \*

ماه نور کم زده<sup>۴</sup> های امان وای دلبر

حسن عروس یار یار جان آقا جان!

زلفان عروس ما<sup>۵</sup>

شبم زده یار یار

ازبکستان، برگ ۱۸ الف؛ نسخه D 403 کتابخانه پژوهشکده شرق شناسی آکادمی علوم سنت پترزبورگ روسیه، برگ ۳۱ الف.

۲. سر را به زانو مگذار

۴. ماه نور کم زده

۱. مشکل را

۳. همین است

۵. زلفان عروس ما را





\* \* \*

بالای بالاخانه، های اولنگ وای دلبر!  
تخت شما یار یار، جان آقا جان!  
خدا مبارک کند  
بخت شما یار یار!

\* \* \*

به طرف جویبار، های اولنگ وای دلبر!  
خیمه زنید بانگار، جان آقا جان!  
عروسی فاطمه  
با صاحب ذوالفقار

\* \* \*

سبد پرگل تو، های اولنگ وای دلبر!  
خالی شده یار یار وای آقا جان!  
عروس محفل ما  
راضی شده یار یار

خدا مبارک کند بر همه کس یار یار!

این متن ترانه اولنگ‌اولنگ را نگارنده در سال ۱۳۵۸ خورشیدی در رادیو افغانستان از زبان آوازخوان و کمیدین معروف هرات، غلام‌نبی زنده‌دل که به نام «صوفی خیاط» نیز شهرت داشت روی کاغذ آورد، زیرا یک سال پیش از آن، فصل «ترانه‌های مراسم عروسی» کتاب ترانه‌های مردم خود را که زنده‌یاد استاد فقیرمحمد ننگیالی نوت‌های موسیقی آن را نوشته بود، در هشت شماره مجله آواز به نشر سپرده بود<sup>۱</sup> و متن ترانه اولنگ‌اولنگ یادشده در این نوشته، تصنیف آهنگی بود که زنده‌یاد علی‌شاه الفت هروی در ۱۳۴۳ خورشیدی در استدیوهای جدید رادیو افغانستان روی نوار ثبت نموده که چنین متنی داشت:

سرخانه یا آستهای آهنگ:

اولنگ‌اولنگ های اولنگ، جان اولنگ  
بلبل مست یار یار

۱. آرینتمان، زردشت (اسدالله شعور)، «ترانه‌های مردم»، شماره‌های ۵ تا ۱۳ مجله آواز در سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، صص ۶-۱۳.





خدا مبارک کند بر همه کس یار یار  
میان خانه یا انتره آهنگ:

روی تو چون ماه نو، های اولنگ جان اولنگ

سینه ز غم داغدار، وای یار جان!

خدا مبارک کند بر همه کس یار یار

تکرار سرخانه:

امشب چی زیبا شدی! های اولنگ، جان اولنگ

چون ماه ده و چهار، وای یار جان!

خدا مبارک کند بر همه کس یار یار

تکرار سرخانه:

سینه ز غم داغ شد، های اولنگ، جان اولنگ

چون لاله فصل بهار، وای یار جان!

خدا مبارک کند بر همه کس یار یار

تکرار سرخانه:

زلفان پرپیچ تو، های اولنگ، جان اولنگ

حلقه به حلقه چو مار، وای یار جان!

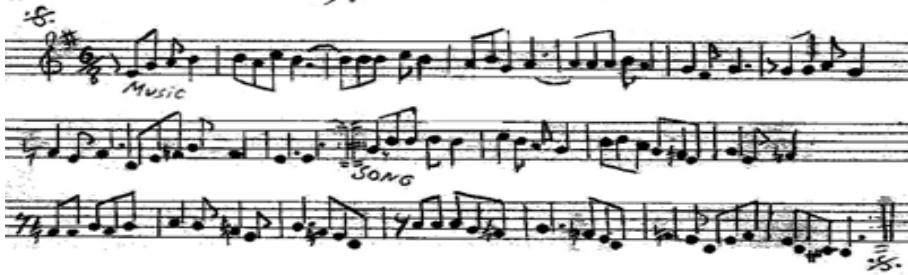
خدا مبارک کند بر همه کس یار یار







## اولنگ ، اولنگ هرات



نوت موسیقی اولنگ اولنگ هرات بر اساس اجرای الفت هروی

در تصنیف این آهنگ که ویژه مراسم وصال و شادمانی است، عین خطایی وجود دارد که استادی چون احمدولی در ثبت آهنگ «آهسته برو» مرتکب شده بود و آن داخل ساختن یک رباعی حافظ در این آهنگ مراسمی مردمی است. خطای بزرگتر، مضمون این رباعی است که نه تنها با فضای زمان اجرای آهنگ تناقض دارد، بلکه اهانتی به دو جوان تازه به هم رسیده نیز تلقی می شود، زیرا در هنگامی که عروس و داماد در کنار یک دیگر قرار می گیرند و به سوی منزل جدید خود روان اند، به جای تبریک و تهنیت و وصف عروس و داماد را گفتن، می خواند که:

امشب ز غمت میان خون خواهم خفت

وز بستر عافیت برون خواهم خفت

باور نکنی خیال خود را بفرست

تا در نگری که بی تو چون خواهم خفت<sup>۱</sup>

و این ابیات چنان نشان می دهد که آوازخوان، عاشق شکست خورده عروس یا داماد محفل بوده و در مجلس از درد جدایی او می نالد، یا این که یکی از صاحبان محفل دل بسته کس دیگری بوده، از جبر تن به ازدواج با داماد و یا عروس محفل داده است.

در آهنگ اولنگ اولنگ نیز ابیات «سینه ز غم داغ شد/ چون لاله فصل بهار» و «روی تو چون ماه نو/ سینه ز غم داغدار» عین حکم را داشته، مصرع «حلقه به حلقه چو مار» نیز نباید در این آهنگ می بود، زیرا مار اسم ترسناکی است. به جای آن صدها واژه امیدبخش و عشق آمیز داریم که باید در تصنیف اولنگ اولنگ به کار برده می شد. در مورد علت وجود چنین ابیات در این آهنگ، از دو دوست و همکار هراتی خود در رادیو تلویزیون، وهاب مددی معاون

۱. حافظ، شمس الدین محمد، دیوان، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، ۱۳۷۹، ص ۵۶۲.





مدیریت موسیقی و ناصر طه‌وری مدیر مجلهٔ آواز که در آن زمان برای آهنگ‌های تازهٔ رادیو تصنیف نیز می‌سرود، پرسیدم. مددی در پاسخ گفت: «من در سال‌های نوجوانی برای درس خواندن به کابل آمدم و بخت شنیدن آهنگ‌های فولکلور از زبان مردم برایم کمتر میسر شده ولی از دوران کودکی همین قدر به یادمانده که مردم انجیل در عروسی‌ها آهنگی را که می‌خواندند، تصنیفی نیایشی‌گونه داشت، چون خواننده از اسامی بزرگان دین یاد می‌کرد و واژه‌های درودمانند عربی را نیز می‌خواندند که اسم مبارک «الله» و «حضرت پیامبر» شامل آن‌ها بود. چون در آن زمان پنج شش سال بیشتر نداشتم، آن جملات و مصراع‌ها به خاطر منمانده است». طه‌وری که در سرایش تصانیف برای آهنگ‌های رادیو طبعی توانا داشت، گفت که: «عین پرسش در ذهن من نیز وجود دارد. شاید در این تصنیف خود الفت یا کسی دیگر دست برده و به زعم خود به اصلاحش پرداخته است. اولنگ‌اولنگی را که بارها در هرات شنیده‌ام، با آن که در بردارندهٔ بعضی از ابیات خوانده شده توسط الفت نیز می‌باشد اما ابیات دیگری نیز در آن وجود داشته که در آهنگ الفت هروی شنیده نمی‌توانیم».

این اشاره‌های مددی و طه‌وری نگارنده را به کنجکاوی بیشتری واداشت و جشن هنرهای مردمی سال ۱۳۵۸ خورشیدی که هنرمندان محلی سرتاسر کشور در آن اشتراک داشتند، بهترین فرصتی را برای کندوکاوهای نگارنده مساعد ساخت. در این جریان با غلام‌نبی زنده‌دل آشنا شدم که حافظه‌اش گنجینه‌ای از آفریده‌های شفاهی مردم هرات بود و مواد مغتنمی را از زبان ایشان روی کاغذ آوردم که صورت دست‌نخوردهٔ متن تصنیف آهنگ اولنگ‌اولنگ نیز در زمرهٔ آنان بود.

در زمستان ۱۳۶۵ ش. پس از آزادی از زندان سیاسی، در مرکز زبان‌ها و ادبیات آکادمی علوم با استادان بزرگی چون اکادمیسن دکتر جاوید، استاد غلام‌رضا مایل هروی، دکتر امیرمحمد اثیر و دکتر اسدالله حبیب، در یک دفتر همکار شدیم و روزی شمس‌الدین ظریف صدیقی که آمر بخش فرهنگ مردم در وزارت اطلاعات و فرهنگ بود، برای جلب همکاری قلمی اعضای دفتر ما به آکادمی آمده بود. در جریان صحبت با ایشان، سخنی از ترانه‌های مردم شد و استاد مایل از اولنگ‌اولنگ هرات یاد کردند که در تصانیف شفاهی آن چزندیاتی وجود دارد که باید اصلاح گردند و افزودند زمانی که ایشان عضو هیأت بررسی تصانیف آهنگ‌های جدید رادیو بودند، شعر اولنگ‌اولنگ را که قرار بود الفت هروی آن را ثبت رادیو نماید، اصلاح کرده و در مجلهٔ پشتون‌رُغ نشریهٔ رادیو افغانستان به نشر نیز سپرده‌اند. آن مقالهٔ استاد مایل را که یک سال پس از ثبت آهنگ الفت هروی به نشر رسیده، در یکی از شماره‌های سال ۱۳۴۴ ش. دوهفته‌نامهٔ پشتون‌رُغ یافتیم و گمانم در مورد دستکاری آن تصنیف به یقین مبدل شد، زیرا استاد مایل بر بیت «عروسی فاطمه با حیدر و ذوالفقار» ایراد داشتند و می‌گفتند که امروز





ذوالفقار اسم خاص اشخاص است و از این مصرع عروسی فاطمه با حیدر و ذوالفقار چنین معلوم می‌شود که عروسی یک تن با دو نفر است و این توهین‌آمیز است. اگر بخوانند «با حیدر ذوالفقار»، در این صورت مردم حیدر را اسم و ذوالفقار را تخلص داماد فکر می‌کنند. پس معلوم شد که جناب استاد این بند و مصرع‌های غزل سعدی را از این تصنیف برانداخته و بندهای حاوی «سینه ز غم داغ شد/سینه ز غم داغدار» و «حلقه به حلقه چو مار» را در این تصنیف برافزوده‌اند.

تصادف نیک دیگر این بود که شب نوروز سال ۱۳۶۱ ش. نگارنده و ناصر طه‌پوری در شهر دوشنبه مهمان\* زنده‌یاد بهرام شیرمحمدیان معاون بخش ادبیات شفاهی آکادمی علوم تاجیکستان بودیم. او در آپارتمان خود کتاب‌خانه‌ای غنی فراهم ساخته بود که در آن کتاب‌های نایاب چاپ کاگان<sup>۱</sup> بخارا و مجموعه کتب چاپ تاجیکستان از تشکیل آن جمهوریت در زمان تسلط شوروی تا همان روز مهمانی را بدون کمبود گرد آورده بود و افزون بر آن‌ها شماری از نسخه‌های قلمی نیز در این کتاب‌خانه وجود داشت. در یکی از بیاض‌های خطی این مجموعه که در ۱۹۴۷ م. در ناحیه قلعه لب‌آب تاجیک‌آباد توسط طاهر مردان‌زاده رونویسی شده بود، شعری وجود داشت که تصنیفی است برای ترانه اولنگ اولنگ و به احمد جامی نسبت داده شده است. این شعر که در دوازده بیت است، نظمی نیایشی و دعائیه‌ای برای خوش‌بختی است. دو بیت مطلع و یک بیت مقطع آن چنین بود:

مطلع:

اولنگ اولنگ‌های اولنگ شمس و قمر، یار یار

لعل لب دلبرم غنچه تر یار یار

اول دفتر شده، نام خدا یار یار

زان که بود غیر او، جمله فنا یار یار

مقطع:

هر کی نماید اولنگ، یاد کند جامی را

جامی بیچاره را شاد کند یار یار<sup>۲</sup>

نه بیت دیگر حاوی اسامی و مناقب حضرت پیامبر، چهاریار کبار و حضرت فاطمه زهرا و دعائیه بود. به این ترتیب متن این تصنیف با آنچه مددی در ایام کودکی در شهرستان انجیل ولایت هرات شنیده، مطابقت کامل دارد و افزون بر این، دو بند زیرین در روایت زنده‌دل بدون

۱. کاگان (به ازبکی: Когон) شهری در ولایت بخارای کشور ازبکستان است.

۲. این بیاض در کتاب‌خانه شخصی بهرام شیرمحمدیان (شیرمحمدوف) در شهر دوشنبه تاجیکستان نگهداری می‌شود.





تردید صورت اندک تغییر یافته همین نظم است:

صلّ علی یانبی، یا رسول یانبی  
مشکل گشا یار جان آقا جان!  
مشکلر آسان کنی، های بر همه کس یار یار

\*\*\*

به طرف جویبار، های اولنگ وای دلبر!  
خیمه زنید بانگار، جان آقا جان!

عروسی فاطمه

با صاحب ذوالفقار

برخی از اهالی هرات به ارتباط بند اخیر ترانه، بر این باورند که آهنگ اولنگ اولنگ در عروسی دختر حضرت پیامبر، فاطمه زهرا با حضرت علی نیز خوانده شده است. هر چند این موضوع بنا بر دلایل متعدد دور از حقیقت است، زیرا منبع و منشأ آن برداشت نادرست از روایت معروف آوازخوانی و دایره نوازی سه تن از صحابه در این عروسی است که در کشورهای عربی و ترکیه عثمانی ورد زبانها بوده است.\*\*

نکته قابل دقت دیگر اینست که وجود این تصنیف در یک بیاض گردآورده شده در پاردریا نشان می دهد که ترانه اولنگ اولنگ تا زمان سقوط امارت بخارا و استقرار تسلط روسها در آن سرزمین نیز رایج بوده است، زیرا عنوان این تصنیف (غزل دوره کهنه برای یادداشت) به روشنی چنین مطلبی را افاده می کند. از نظر رونویسگر یا ترتیب دهنده بیاض، دوران کهن، عهد پیش از تشکّل اتحاد شوروی ست، زیرا او در ترقیمه بیاض نوشته است که: «بیاض دست نویس طاهر مردان زاده از ناحیه قلعه لب آب ۱۹۴۷ م. این بیاض در عهد کثیفان نوشته شد»، که منظورش از دوران جدید یا عهد کثیفان، دوران دیکتاتوری استالین در آن کشورست اما امروز متن تصنیف آهنگ یار یار تاجیکان به کلی تغییر یافته است که عوامل آن را پسان بر خواهیم شمرد.

اولنگ اولنگ هرات و به پیروی آن اولنگ اولنگ سیستان نیز به اثر فراز و فرود روزگار دچار دگرگونی هایی در متن کلامی گردیده، به کاستن و افزودن ابیات و مصرعها، تغییر واژهها و تداخل ابیات ادبی در متن روبه رو شده است؛ به گونه نمونه در اجرای مشترک این آهنگ توسط دو هنرمند فقید هرات، استاد امیرجان خوش نواز و پسرش محمود خوش نواز و اجرای





پژوهشگر بریتانیایی موسیقی هرات خانم ورنیکا دبل دی<sup>۱</sup> (همسر جان بیلی) که آن را در سال‌های هفتاد سده بیستم میلادی از هنرمند هراتی به نام زینب فرا گرفته بود و همچنان اجرای هنرمند جوان هرات، مهدی افشار می‌شنویم که در پهلوی تغییر چند کلمه، دو بیت از غزل معروف سعدی:

دولت جان پرورست صحبت آموزگار

خلوت بی مدعی سفره بی انتظار<sup>۲</sup>

را در مطلع و مقطع این تصنیف وارد کرده‌اند.

در آغاز آهنگ می‌خوانند:

برگ درختان سبز، های امان، های دلبر

در نظر هوشیار جان آقا جان

هر ورقش دفتری ست

های معرفت کردگار

و در پایان آهنگ می‌گویند:

دفتر فکرت بشو! های اولنگ، وای دلبر

گفته سعدی بگو! جان آقا جان

دامن گوهر بیار

بر سر مجلس بیار

و استاد امیرجان خوش‌نواز در اجرای دیگری که توسط دکتر جان بیلی ثبت شده، مطلع این غزل را خوانده‌است. این ابیات و فقرات\*\*\* «جان آقا جان» بدون تردید پس از ۱۳۴۰ ش. ۱۹۶۱ م. در این تصنیف افزوده شده‌است، زیرا بسیاری از آهنگ‌های مراسم عروسی زنانه بوده، به علت اختصاص مراسم شال‌انداختن، حنابندان (شب خینه)، آئینه‌مصحف، تخت‌جمع‌کنی و امثال این‌ها به زنان، هیچ مردی در این مجالس حضور نمی‌یافت؛ پس ترانه‌های ویژه این محافل توسط گروه ساز زنانه یا اشتراک‌کنندگان مجلس اجرا می‌شد اما پس از نهضت نسوان و رفع حجاب در آخرین سال‌های صدارت محمد داوود (۱۳۴۰ ش.) که محافل عروسی از منازل به کلوب‌ها و سپس به هتل‌ها انتقال یافت و مجالس مختلط زنان و مردان رایج گردید، تنها دسته ساز مردانه همه ترانه‌های مراسم را اجرا می‌کنند. این امر سبب

1. Veronica Doubleday

۲. سعدی، شیخ مصلح‌الدین، *غزلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، ۱۳۴۲، صص ۲۲۴ - ۲۲۶.





افزودن دو نکته در ترانه اولنگ‌اولنگ گردید: نخست این که خطاب به عروس توسط آوازخوان مرد خلاف هنجارهای اجتماعی بود، پس هنرمندان با افزودن «جان آقاجان» داماد را مخاطب قرار دادند، در حالی که مطالب متن ترانه خطاب به عروس است مانند «سره به زانو مگذار/ گریه مکن زار زار» یا «سبد پرگل مو خالی شده/ عروس محفل مو راضی شده» و مانند این‌ها؛ دو دیگر این که برای جلب توجه صاحب محفل و اشتراک‌کنندگان مجلس برای دادن انعام به خواننده، ابیات سعدی اضافه شده تا «دامن گوهر بیار/ بر سر مجلس بیار» این رسم را در ذهن مخاطبین تداعی کند.

چون این ترانه در حوزه هرات بزرگ به میان آمده و در ولایات همجوار گسترش یافته، در سیستان نیز ساختار این ترانه تغییر یافته است. در سه ثبت این آهنگ که به آوازهای غلام‌رضا کدخدایی، قادر آتشگر و حمید زورقی به ثبت رسیده و روی شبکه جهانی موجود است، صرف سرخانه آهنگ از تصنیف اولنگ‌اولنگ برگرفته شده اما با اندکی تغییر به شکل:

اولنگ اولنگ جان اولنگ

اولنگ شاهی یار آقاجان

سرت به زانو بزار

گریه نکو زار زار!

انتره یا میان‌خانه‌ها را هر خواننده‌ای مطابق ذوق و سلیقه خویش از میان دوبیتی‌های شفاهی برگزیده است. این آهنگ که در ولایت نیمروز ما و سیستان و بلوچستان ایران رایج است و در مایه مقام‌های عشاق و بوسلیک و آواز دشتی دستگاه شور به اجرا گرفته می‌شود، به نام‌های «جان آقاجان» و «اولنگ اولنگ» یاد می‌گردد و علت تغییر میان‌خانه‌ها در سیستان ایران نیز واضح است، چون پس از استقرار دولت صفوی که تشیع مذهب رسمی دولت پارس گردید، در آن حوزه در برابر اسامی سه خلیفه صدر اسلام حساسیت سیاسی موجود بود، از این رو ابیات میان‌خانه‌های آهنگ از صورت نعت و منقبت به ابیات عادی مردمی تغییر یافت اما اولنگ‌اولنگ مروج در استان گلستان ایران که تعداد قابل ملاحظه ترکمن‌ها در ترکمن صحرا و شهر گنبد کاووس آن جا زندگی می‌کنند، به زبان ترکمنی خوانده می‌شود که چنین متنی دارد:

شادلیق اوچین اولنگی

باشلاغایی یار یار

قیز گلین لنگ گونینی

خوشلاغایی یار یار





...

اولنگ اولنگ، های اولنگ  
اولنگ کوپدور یار یار  
اولنگ آچار دیلینگدن  
بیرجه اوپدیر یار یار

...

باغیمیزا اوزوم لر  
بیشیپ اوتیر یار یار  
دپه سینده بلبل لر  
اوشیپ اوتیر یار یار  
برگردان:

برای خوشی و شادمانی  
اولنگ خواندن را بیابازیم  
تا دل دختران و عروس خانم را  
شادان ساخته باشیم

...

اولنگ اولنگ، های اولنگ  
اولنگ بسیارست، یار یار  
از زبان اولنگ خوانت  
مرا بیوسان؛ یار یار

...

انگورهای باغ ما  
به پختگی رسیدند، یار یار  
بلبلان بالای تاکها  
گرد آمده اند یار یار

۱. معطوفی، اسدالله، تاریخ، فرهنگ و هنر ترکمان، ۱۳۸۳، صص ۳ و ۱۹۱۴ - ۱۹۱۵. با اظهار امتنان از دوست دانشمند دکتر محمد جعفری قنواتی که عکس صفحات این کتاب و معلومات در مورد رواج «اولنگ اولنگ» در تربت جام را برای نگارنده فرستادند. درین جا ما به ایباتی اکتفا کردیم.

۲. با اظهار سپاس از مهندس عبدالرحیم اوراز سفیر سابق افغانستان در بنگلادیش که به پاس دوستی دوران مکتب و





## انتساب سرایش اولنگ اولنگ فارسی به شیخ احمد جام

رایج بودن آهنگ ترکمنی اولنگ اولنگ در میان ترکمن های خراسان ما را به سوی مشوق هایی راه نمایی می کند که شاید حضرت شیخ احمد جام را واداشته تا برای این آهنگ مراسمی، تصنیفی فارسی بسراید.

گرچه تخلص جامی دو بار در مقطع تصنیف یاد شده و گردآورنده بیاض نیز نام سراینده را با وضاحت، احمد جامی نوشته است اما این دو مورد برای انتساب تصنیف اولنگ اولنگ به احمد جامی کافی نیست، زیرا این متن تصنیف رانه در دیوان شیخ احمد جام - که در پایان سده نهم میلادی به کرات در هند به چاپ رسیده - دیده می توانیم و نه هم در دیوان چاپ ایران او، اما سطح و سبک آن با اشعار آن حضرت هم خوانی دارد. اشاره حضرت جامی در *نفحات الانس*، علت پائین بودن سطح ادبی اشعار حضرت شیخ احمد جام را روشن می سازد، زیرا می نویسد که شیخ امی بوده، بهره ای از نوشت و خوان نداشت اما «بعد از هیجده سال ریاضت، در چهل سالگی وی را در میان خلق فرستاده اند و ابواب علم لدنی بر وی گشاده و زیاده از سیصدتای [تخته] کاغذ در علم توحید و معرفت و علم سر و حکمت، در روش طریقت و اسرار حقیقت تصنیف کرده است که هیچ عالم و حکیم بر آن اعتراض نکرده است»<sup>۱</sup> اما کتاب های پرمحتوای شیخ نشان می دهد که آثارش مانند کتب و رساله های عارفان بسیار دیگر، با املائی او توسط مریدانش نوشته شده است.

شیخ احمد جام در دهم محرم ۴۴۰ ق. دیده به جهان گشود و در ۵۳۶ ق. رحلت کرد<sup>۲</sup> و این دوران اواخر عهد غزنویان و آغاز عروج غوریان و سلجوقیان در منطقه است. از طرف دیگر شیخ احمد جام با سلجوقیان به ویژه سلطان سنجر (حک. ۵۱۱ تا ۵۵۲ ق.) روابط بسیار صمیمانه داشت. سدیدالدین محمد غزنوی در کتاب *مقامات ژنده پیل* از آمدن سلطان احمد سنجر به معدآباد برای دیدار شیخ یاد می کند<sup>۳</sup> و احمد جام خود نیز در رساله *سمرقندیه* به این رویداد اشاره کرده است<sup>۴</sup> اما یکی از احفادش معین الدین جامی سال ها بعد در نامه ای که به امیر تیمور گورکانی نوشته بود، از قول بزرگان خانواده خویش می نویسد: «سلطان سنجر سلجوقی وقتی به خانقاه ملک پناه حضرت شیخ آمدند که درویشان ایشان [بر بام آن جا] گل



همکاری در رادیو افغانستان، زحمت برگردان فارسی این تصنیف را پذیرفتند.

۱. جامی، مولانا نورالدین عبدالرحمن، *نفحات الانس*، تصحیح مهدی توحیدی پور، ۱۳۳۶، ص ۳۵۷.

۲. همان، ص ۳۶۶.

۳. غزنوی، سدیدالدین محمد، *مقامات ژنده پیل*، تصحیح حشمت الله مؤید سنندجی، ۱۳۴۰، صص ۴۶ - ۴۷ و ۵۰ - ۵۱.

۴. ژنده پیل، شیخ احمد جام، رساله *سمرقندیه*، پیوست *مقامات ژنده پیل*، تصحیح حشمت الله مؤید سنندجی، ۱۳۴۰، صص ۲۱۷ - ۲۲۰.





می‌کشیدند. سلطان نیکونام نیک اعتقاد برخاست و چند گرت گل بر بام خانقاه برد و ناوه کشید. شیخ فرمود که ای پادشاه با تاج! تو را بدین چه کار؟ سنجر گفت که اگر حق تعالی فردا از من پرسد که پادشاهی همه جهان به تو دادیم، از برای ما چه کردی؟ گویم که در عبادتجای ولی‌ای از اولیای تو ناوه‌ای چند گل کشیدم:

به پیش ژنده‌پیل حضرت حق      غلام ناوه‌کش بودست سنجر<sup>۱</sup>

نتیجه همین رابطه نزدیک بود که شیخ کتاب *روضه‌المذبین و جنة‌المشتاقین* را شانزده سال پیش از رحلت، برای ره‌نمایی سلطان سنجر در امور دولتمداری و رابطه با مردم در بیست‌وسه باب به نگارش درآورد<sup>۲</sup> و دور از امکان نیست که تصنیف فارسی اولنگ‌اولنگ را نیز روی همین نزدیکی با ترکمن‌ها سروده باشد.

کسانی هم از آشنایی شیخ احمد جام با موسیقی سخن گفته‌اند که اگر این سخن درست می‌بود بدون هیچ تردیدی شیخ احمد جام سراینده تصنیف اولنگ‌اولنگ شمرده می‌شد. احمد کرمی که زحمت چاپ دیوان شیخ را کشیده در پیش‌گفتار خود به نقل از *مجالس‌النفایس* نوایی می‌نویسد که «[شیخ احمد جام] بیشتر به شعر خود موسیقی می‌بست».<sup>۳</sup> اما این سخن کرمی نادرست است چرا که در هیچ یک از ترجمه‌های *مجالس‌النفایس* چنین چیزی نیامده بلکه گفته: «خواجه یوسف برهان از نبیرگان حضرت شیخ‌الاسلامی شیخ احمد جامی قدس سرّه بود... به شعر خود موسیقی می‌بست».<sup>۴</sup>

مرجعی که دیدگاه شیخ احمد جام را نسبت به موسیقی نشان می‌دهد کتاب *انیس‌التائبین فی سیرت‌السالکین* اوست. وی در باب سی‌وچهارم این کتاب، سماع را به ده قسم دسته‌بندی می‌کند که چهار نوع آن که در مجالس تعیش توأم با کاربرد خمریات و حضور رقاصه‌ها استفاده می‌شود، ناجایز دانسته و شش گونه دیگر را وسیله تقرّب به حق و حلال می‌شمارد،<sup>۵</sup> و این دلیل نمی‌شود که شیخ به موسیقی آشنایی داشته‌است.

۱. جامی، شیخ معین‌الدین، منشآت، نسخهٔ ۱۸۲۵، Sup. Pers.، کتاب‌خانهٔ ملی پاریس، نقل‌شده در: عبدالحسین نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، ۱۳۴۱، ص ۶.

۲. ژنده‌پیل، شیخ‌الاسلام ابونصر احمد جام، *روضه‌المذبین و جنة‌المشتاقین*، تصحیح محمد فاضل، ۱۳۵۵، صص ۱-۲.

۳. همان، دیوان شیخ احمد جام ژنده‌پیل، به کوشش احمد کرمی، ۱۳۷۷، ص ۷، پیش‌گفتار.

۴. نوایی، امیر علی‌شیر، *مجالس‌النفایس*، تصحیح علی‌اصغر حکمت، ترجمه‌های فخری هروی و مبارک‌شاه قزوینی، ص ۴۲. همچنان رجوع شود به: (ترجمهٔ قزوینی، ص ۲۱۵؛ خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمد دبیرسابق، ۱۳۸۰، صص ۴ و ۱۰۴.

۵. ژنده‌پیل، ابونصر احمد بن ابوالحسن علی بن محمد، *انیس‌التائبین فی سیرت‌السالکین*، تصحیح ملا عبدالله هراتی، ۱۳۴۱ق/۱۹۲۲م، صص ۲۰۲-۲۰۶.





دلایل شرح‌شده در بالا امکان سرایش تصنیف اولنگ اولنگ را توسط حضرت شیخ احمد جام ممکن نشان می‌دهد و به این صورت، تصنیف و ترانهٔ مراسمی مردم هرات دارای پیشینه‌ای نزدیک به نهصد سال می‌گردد اما شواهد دیگری نیز وجود دارد که پائین آمدن این تاریخ به پانصد سال را نیز ممکن می‌گرداند زیرا پیش از همه، این تصنیف در دیوان احمد جام دیده نمی‌شود؛ دو دیگر این که او در سرتاسر دیوانش احمد و احمدی تخلص نموده نه جامی؛ سه دیگر آهنگ اولنگ اولنگ هرات در عین مقام آهنگ ازبکی نبوده، در مایهٔ مقام عشاق تنظیم گردیده و این بدان معناست که نه تنها متن تصنیف، بلکه آهنگ اولنگ اولنگ هرات نیز تازه‌تر است و نشانه‌ای از آشنایی شیخ احمد جام با موسیقی و ساختن آهنگ جدید در دست نیست؛ چهارم، در عهد سلجوقیان زبان رسمی و فرهنگی دربار و دولت سلجوقی در پاردریا، خراسان، پارس، عراق و حتی روم شرقی، زبان فارسی بود نه ترکی. کوچک‌ترین اشاره‌ای نیز در مورد علاقه‌مندی شاهان و امرای سلجوقی به زبان و فرهنگ ترکی در اسناد و کتب تاریخی آن دوره به نظر نمی‌رسد تا شیخ احمد زیر تأثیر چنین تمایل دربار و قدرتمندان، به ساختن یک آهنگ مراسمی ترکی بپردازد. منابع تاریخی و ادبی آن عهد فقط از سخنوران و مؤلفین آثار به زبان‌های فارسی و عربی نام برده‌اند.<sup>۱</sup>

### سرایشگر احتمالی ترانهٔ فارسی اولنگ اولنگ

یگانه دوره‌ای که این احتمال‌گرایی به زبان ترکی را بیشتر نشان می‌دهد، اواخر عهد تیموریان است که در این زمان شاهان و امرا اغلب به فارسی و ترکی چغتایی شعر می‌سرودند. سخنوران برجستهٔ زبان ترکی چون سلطان حسین بایقرا، علی شیر نوایی، لطفی، شیخ‌بیگ سهیلی، هلالی چغتایی، پهلوان ابوسعید، ملا عشرتی و ده‌ها تن دیگر که در *مجالس النفایس* یاد شده‌اند، در عهد سلطان حسین بایقرا در جامعهٔ ادبی حضور مؤثر داشتند و روابط اجتماعی ترکان چغتایی با مردم خراسان نیز بیشتر از هر زمان دیگر گرم‌تر و نزدیک‌تر گردیده بود. شمار ترکان باشندهٔ هرات نیز افزون‌تر از دوره‌های پیشین بود که مراسم و مناسک خود را به شیوهٔ باشندگان شهرهای پاردریا اجرا می‌کردند. حتی بابریان که ادامهٔ سلسلهٔ تیموریان در هندوستان‌اند تا اواخر سلطنتشان در آن سرزمین نیز عروسی‌هایشان را با مراسم مروج در آسیای میانه و موسیقی و آهنگ‌های ترکی جشن می‌گرفتند. به‌گونهٔ نمونه واسطی بلگرامی در مثنوی *تاج‌العروس* که در شرح و وصف محفل عروسی فرخ‌سیر نهمین پادشاه باری هند (۱۰۹۴ - ۱۱۳۱ ق.) با دختر راجا اجیت‌سنگه حاکم جوداپور سروده از تهیه و فرستادن ساچق<sup>۲</sup> شب



۱. زریر، پرفسور تاج محمد، *تاریخ ادبیات در اواخر عهد غزنویان، سلجوقیان، غوریان و خوارزمشاهیان*، ۱۳۹۳.

۲. و ساچق همان خنچه (خونچهٔ لباس، شیرینی و سایر تحف) است که در کابل نیز فرستادن آن به منزل پدری عروس رایج است.



خینه (حنابندان) به منزل عروس، در ۱۱۲۷ق. سخن می‌گوید. بلگرامی همچنین در وصف ترانه‌های هندی و فارسی این محفل کلیات ابتکاری جالبی سروده که اسامی مقام‌های موسیقی خراسانی و راگ‌های هندی را به تعمیمه و رمز برشمرده، در اخیر آن گفته‌است:

ز ترکی نغمه‌پردازان به هر سو قوشوق سر زد ز قیقانِ شدرغو  
قوشوق باز اول اوخشا بولدی موندا کونگل آجلدی اول دل بندک اوخشا  
برگردان:

با سرانگشتان هنرمندان ترک‌تبار نوای ترانه از اوتار شدرغو<sup>۱</sup> برمی‌خاست.  
کیفیتِ نواها چنین حالتی داشت که بارخنه‌برروان، گشایشی در خاطر می‌آفریند

تنها در حبیب‌السیر خواندمیر شرح مراسم عروسی شاهان، شهزادگان و شاه‌دخت‌های تیموری به کرات شرح داده شده؛ به گونه نمونه در جلد چهارم این کتاب از محفل عروسی خانزاده خانم، دختر بدیع‌الجمال بیگم خواهر سلطان حسین بایقرا با پسر او شهزاده مظفرحسین در باغ زاغان هرات و بستن نکاح آنان توسط علامه تفتازانی؛<sup>۲</sup> عروسی شهزاده محمد معصوم پسر دیگر سلطان حسین بایقرا با دختر الغ بیگ میرزا در باغ جهان‌آرا که به مناسبت آن شهر هرات را از پل مالان تا آن باغ آذین بسته بودند<sup>۴</sup> و عروسی سلطان بدیع‌الزمان در روز نوروز در باغ حوض ماهیان که بالاتر از خیابان واقع بود<sup>۵</sup> به تفصیل صحبت شده‌است. سند مکتوبی که از رواج اجرای ترانه اولنگ‌اولنگ در جشن‌های عروسی ما را آگاه می‌سازد، اشاره‌نویسی در پایان رساله میزان‌الاوزان است که وزن عروضی چند نوع تصنیف ازبکی از جمله اولنگ‌اولنگ را شناسانده و این بیت را از آن مثال آورده‌است:

قایسی چمن دین ایسیب کیلدی صبا یار یار (ترجمه: از کدامین چمن باد صبا وزید یار یار)  
کیم دمی دن توشتی اوت جانیم آرایار یار (ترجمه: کز دم آن آتش فتاد در جانم یار یار)  
صرف نظر از اشتباه درهم آمیختن نقرات یار یار که به موسیقی ارتباط دارد، این مؤثقترین  
۱. واسطی بلگرامی، میر عبدالجلیل، مثنوی میر عبدالجلیل بلگرامی، با حواشی منشی دپتی پرساد، صص ۱۴، ۴۲ و ۶۷.  
۲. واسطی در تاریخ عروسی گفته‌است:

بود تاریخ توی و شادمانی نشاط‌اندوز وصل شاه و رانی

که مصرع دوم عدد ۱۱۲۷ یعنی سال اجرای این مراسم را می‌دهد. واژه «رانی» نیز در هندی به معنای عروس است.

۳. آله سیمی موسیقی

۴. خواندمیر، غیاث‌الدین حبیب‌السیر فی‌الخبار بشر، ۱۳۸۰، ج ۴، صص ۱۷۸ - ۱۷۹.

۵. همان، صص ۱۸۴ - ۱۸۵.





سند اجرای ترانه اولنگ اولنگ در عروسی های تیموریان هرات شمرده می شود.<sup>۱</sup> در چنین جشن های عروسی بوده که مردم هرات با آهنگ اولنگ اولنگ از یکی آشنایی کامل یافته و کسی از میان موسیقی دانان و سخنوران خواسته که زبان فارسی هم، آهنگی نظیر آهنگ عروسی های قشر فرمانروا داشته باشد و شاید هم این کار را به خواست کسی از درباریان انجام داده باشد. چون تخلص جامی در مقطع تصنیف فارسی دو بار تکرار یافته، مشخص ساختن چنین کسی در اواخر دوره تیموریان کار مشکلی نیست. آن که تخلصش جامی، سخنور و موسیقی دان بوده، و نام او با احمد تفاوت چندانی نداشته، کسی غیر از برادر حضرت مولانا عبدالرحمن جامی، مولانا محمد جامی (درگذشته ۸۷۷ ق.) نیست، زیرا امیر علی شیر نوایی در *مجالس النفایس* می نویسد که: «مولانا محمد جامی، برادر [عبدالرحمن] جامی است؛ علوم ظاهر را تکمیل کرده، در ادوار و موسیقی ماهر و به سایر فضایل آراسته و کامل بود. قبرش در منزل جامی در پایان پای مولانا سعدالدین کاشغری واقع است»<sup>۲</sup> و در ترجمه قزوینی آمده که در علم و عمل موسیقی نظیر نداشته؛ این رباعی ازوست:

این باده که من بی توبه لب می آرم      فی از پی شادی و طرب می آرم  
 زلف سیه تو روز من کرده سیاه      روز سیه خویش به شب می آرم<sup>۳</sup>

حضرت جامی در ترکیب بندی که در رثای برادر جوان مرگش سروده، مناجاتی از غزلیات او را در هفتمین بند آن تضمین نموده که نمونه دیگری از کلام محمد جامی شمرده می شود و آن چنین است:

یارب به روح پاک امینی که بردش      روح الامین سَزَد ز گدایان کمترش  
 یارب به نفس زاکیه او که کرده ای      ز آلودگی هر چه که باشد مطهرش  
 یارب به صفوت دل پاکش که ساخته است      عکس فروغ ذات تو مشکات انورش  
 کان مفلس غریب غریق گنه که کرد      دوران ز خشت بالش و از خاک بسترش  
 عاری ز طاعت آمده پیش تو خلعتی      پوشان ز جامه خانه افضال در برش  
 وز آسمان جود و سحاب کرم بریز      باران فیض رحمت جاوید بر سرش  
 گستاخی ای ز غفلت اگر کرد این زمان      کآورد رو به سوی تو، بر رو میاورش<sup>۴</sup>

۱. نوایی، امیر علی شیر. *میزان الاوزان*. نسخه خطی شماره ۸۰۸ مجموعه روان کتاب خانه توبقایی سرای استانبول، ورق ۷۵۷ الف کلیات نوایی.

۲. نوایی، علی شیر، *مجالس النفایس*، ۱۳۲۷، ص ۲۳. ۳. همان، ص ۱۹۷.

۴. جامی، نورالدین عبدالرحمن، *دیوان جامی* (فاتحة الشباب)، تصحیح اعلاخان افصح زاد، ۱۳۷۸، صص ۱۶۳ - ۱۶۴.





خواندمیر نیز در حبیب السیر نوشته که: «مولانا محمد جامی نزد بعضی از علمای آن زمان در مطالعه از علوم بر حضرت عبدالرحمن جامی فایق می نمود ولی در غایت تواضع و شکسته نفسی اوقات می گذراند»، یعنی که پراستعدادتر از برادرش بود اما با تأسف که دیوان اشعار و آثار چنین شخصیتی امروز در دسترس پژوهشگران قرار ندارد ولی همین چند دلیلی که یاد گردید، انتساب سرایش تصنیف اولنگ اولنگ و اجرای آن در مایه مقام عشاق را بیشتر از احمد جام به محمد جامی مرتبط نشان می دهد، زیرا نمودهای گوناگون این آهنگ در بین ازبکان افغانستان بیشتر از ازبکان پاردریا و ترکمن های کرانه های جنوبی و شمالی رود آموست.

### نمونه های ترانه اولنگ اولنگ

نگارنده از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۸ خورشیدی ۳۲ نمونه این ترانه را از زبان ازبکان شمال افغانستان به ثبت رسانده، در حالی که حتی با یک نمونه ترکمنی آن نیز برنخورده است اما دوست و همکارم مهندس عبدالرحیم اوراز که مسئول برنامه ترکمنی رادیو افغانستان بود و ده سال نیز در عشق آباد می زیست، می گوید که این آهنگ مراسمی در عروسی های ترکمن های کشور ما و هم در ترکمنستان رواج عام دارد.

اولنگ اولنگ ازبکی هنگام آوردن عروس و داماد بالای تخت عروسی، در زمان بردن عروس و هنگام رسیدن عروس به خانه داماد توسط دو گروه از زنان که یکی متشکل از اقارب عروس است و دیگری از خویشاوندان نزدیک داماد، به صورت مشترک چنین خوانده می شود که هر کدام یک میان خانه را در پاسخ همدیگر می خوانند؛ یکی به تعریف عروس می پردازد و دیگری به توصیف داماد؛ به این ترتیب سرخانه و نقرات آهنگ معین است اما میان خانه از سوزوان (دوبیتی) های ازبکی که صورت ادبی آن را تویوغ / تویوق گویند انتخاب می گردد و به این صورت اگر کسی یا گروهی این ترانه را در عین محفل دو بار به اجرا گیرد، دارای متن متفاوت خواهد بود اما از لحاظ دانش فولکلورشناسی، متن های ثابت تری که از موضوع خارج نمی شوند، واریانت ها یا نمودهای چنین آهنگ ها شمرده می شوند. در میان سی و دو متن ثبت شده توسط نگارنده، نسخه های زیرین که از شهرهای اندخوی و میمنه ولایت فاریاب، سرپل ولایت بلخ که امروز خود ولایت است و شهر شبرغان ولایت جوزجان به ثبت رسیده است، ویژگی نمودهای این ترانه مردمی را دارند که در این جا به ابیاتی از بعضی نمودها اکتفا می کنیم:





۱

نمود یا واریانت اندخوی ولایت فاریاب چنین است:

چمیلغینگ چیپ چنار، بویینگ چنار      های اولنگ  
 بویینگ گه کوز تیماسون، آلی تومار      های اولنگ  
 چمیلغینگ ارقه سیده شلدر شوقم      یاریار  
 آتینگ قوشگن بازونت‌گه کیتدی ذوقم      یاریار

...

اولنگ اولنگ، جان اولنگ، اولنگ کوپتر      های اولنگ  
 اولنگ بلگن تیلینگ دن مه گه اوپتر      های اولنگ  
 آئینه کینیم ایقی دیو اوردینگ آم      یاریار  
 ایندی کیتیو باره من تنگین آم      یاریار

برگردان فارسی:

حجله بلند زفاف و قد بلندت سپیدار را ماند  
 طوماری فراهم آور که به رسایی قدت چشم زخمی نرسد!  
 عروس و داماد در حجله به مراد می‌رسند  
 جفت بازوبند جهیزیه پدرت را پسندیدم

...

حویلی عروس در آن جاست  
 میخ طویله اسب عروس از طلاست  
 دو صندوق جهیزیه خود را به رخ همدیگر می‌کشند  
 دو قوده یک دیگر را ضیافت می‌دهند

\* \* \*





۲

نمود اولنگ اولنگ رایج در شهر و اطراف میمنه:

های اولنگ	چیلغینگ چیپ چنار، بویینگ چنار
های اولنگ	بویینگ گه کوز تیماسون، آلی تومار
یار یار	چیلغینگ کیتی دن تواغ آلی
یار یار	کیلین کیو آغزی دن سواغ آلی

...

های اولنگ	یلله یلله، یله دیسم یلله
های اولنگ	کیو جانی نی باشی گه ایپی صلہ

برگردان فارسی:

حجله ات بلند و قامتت رساست

برای دفع نظر تعویذ بگیر!

از عقب پردهٔ حجله، طبق شیرینی رامی گیرم

و از زبان عروس و داماد درس می آموزم

...

های اولنگ	یلله یلله، یلله له دیسم یلله
های اولنگ	داماد دستار ابریشمین بر سر دارد

\* \* \*

۳

نمود اولنگ اولنگ رایج در سرپل که توسط تاج محمد سرپلی در ۱۳۵۰ ش. در استدیوهای رادیو افغانستان به ثبت نیز رسیده است:

های اولنگ	چیلغینگ چیپ چنار، بویینگ چنار
های اولنگ	بویینگ گه کوز تیمسن، آلی تومار
یار یار	چیلغینگ ارقه سیده توله جوجه
یار یار	بیرته سنی من گه بیرینگ نذر خوجه





...

بیغله مه قیزیغلمه مه توی سیزدی کی یاریار  
 پنجره سی طلا دی اوی سیزدی کی یاریار  
 برگردان فارسی:

حجله بلند زفاف و قدت سپیدار را ماند  
 طوماری فراهم آور که به رسایی قدت چشم زخمی نرسد  
 عقب حجله شما پراز دختران است  
 یکی را نذر خواجه گفته به من ده!

...

گریه مکن دختر که جشن عروسی توست  
 این خانه پنجره طلایی از آن توست

**اولنگ، اولنگ اوزبکی**

نوت آهنگ اولنگ اولنگ بر اساس اجرای تاج محمد سرپلی







۴

نمود یا واریانت شهر شبرغان ولایت جوزجان:

یاریار چمیلیغینگ چوپ چنار، بویینگ چنار  
یاریار بویینگ ده کوز تیماسن، آلگن تومار

...

های اولنگ اولنگ چی من یار، یار ای اولنگ چی  
های اولنگ اولنگ چی لر کیل گین چه ایتوچی  
های اولنگ اولنگ دی من ایته من نام حق دن  
های اولنگ میرزا کیو توشمه سین تاج و تخ دن

...

یاریار یاقاری دن کیله من سبزه باسیب  
یاریار اوستیم‌گه گلگون کویک هیکل آسیب  
برگردان فارسی:

حجله زفاف از چوب چنار ساخته شده و قدت نیز چون سپیدار رساست  
تعویذی برای دفع نظر از قدت بگیر

...

اولنگ خوانم من، اولنگ خوان  
تا آمدن اولنگ خوانان دیگر، من تبریکی می خوانم  
با خوانش تهنیت از حق خواهانم که  
شهرزاده داماد از تاج و تخت پائین نیفتد

...

سبزه‌ها رازبیر پا کرده، از بالا می‌آیم  
پیرهن گلگون به تن، به گردن هیکلچه آویخته‌ام

یکی از ویژگی‌های ترانه‌های مراسم عروسی در اغلب زبان‌های جهان در تعریف عروس و داماد، به رخ‌کشیدن دارایی دو خانواده به هم پیوندیافته و مفاخره به اصل و نسب است که گاهی توأم با کنایه و تعریض بیان می‌شود. بازتاب چنین مسایلی در تصنیف اولنگ‌اولنگ از یکی





نیز وضاحت دارد. نمونهٔ چنین تعریف‌ها را در بندی از برگردان انگلیسی یک ترانهٔ مراسمی یونان قدیم نیز می‌بینیم که بیش از دوهزار سال قدامت دارد و در آن خوانده می‌شود که:

Give the carpenters a call  
(and sing for the bride)  
To raise up the roof and wall  
(and sing for the bride)  
For the bridegroom is so tall  
That he'll make the ceiling fall ...<sup>1</sup>

برگردان فارسی:

درودگر را فرا خوانید

(و برای عروس بخوانید)

که سقف و دیوارها را بلندتر سازد

(و برای عروس بخوانید)

داماد چنان قد بلندی دارد

که سقف را برخواهد افگند

زیرا او قلعه‌ای ست بلندتر از همه

محتویات این تصانیف زبان از یکی نیز می‌تواند ما را از انگیزهٔ احمد جام و یا محمد جامی برای ترجمهٔ فارسی این ترانهٔ مراسمی به وجهی دیگر آگاه سازد.

نظر شیخ احمد جام را می‌خوانیم که می‌گوید: «اهل سماع را به انتخاب محتوای آهنگ‌هایشان برابر به سطح فهم و برداشت نیک حاضران در حلقهٔ سماع مکلف می‌داند»<sup>۲</sup> و پیروان طریقت نقشبندیه که مولانا محمد جامی نیز یکی از آن‌ها و مرید شیخ سعدالدین کاشغری بود، به این باورند که: «محبت سبحانه تعالی در جبلت روح انسان مستکن و پوشیده‌است. چون ارواح را نیز به حسب فطرت به آوازه‌های خوش و نغمات موزون مناسبت و شیفتگی بسیارست، در وقت شنیدن، حجابی که عارض آن حقیقت است مرفوع می‌شود و آن محبت که در جبلت روح پوشیده‌است ظاهر می‌گردد و مقصود از همهٔ ریاضات و عبادات، ظهور این محبت است پس برای این ملاحظه و تربیت بعضی مبتدیان آن را شرایط است ... و

1. Swans and Amber, *Some Early Greek Lyrics*, Translated and Adapted by Dorothy Burr Thompson, 1948, p. 93.

۲. زنده‌پیل، ابونصر احمدبن ابوالحسن علی بن محمد، *انیس التائبین فی سیرت السالکین*، تصحیح ملا عبدالله هراتی،





یکی از این شروط آنست که هدف شنیدن آواهای خوش، هوای نفس نباشد.<sup>۱</sup> از این اصول که در بین اهل عرفان عام است، برمی آید که هدف سراینده تصنیف اولنگ اولنگ فارسی آن بوده که این آهنگ زیبا که بر زندگی هر فرد می تواند اثری بگذارد، فارغ از طعن و لعن و به رخ کشیدن دارایی و زیبایی افراد، دارای متنی بسازند که حاوی نیایش خداوند و منقبت بزرگان دین باشد.

\* \* \*

چنان که پیش از این یاد کردیم، یادداشت طاهر مردان زاده در بیاضش نشان می دهد که ترانه مردمی اولنگ اولنگ تا پیش از سرنگونی سلطنت بخارا و استقرار حاکمیت شوروی در ماوراءالنهر (آسیای میانه)، همانند هرات رواج عام داشته است اما سیاست ضد مذهبی حزب کمونیست باعث منع اجرای آهنگ های نیایشی و عرفانی در پاردریا گردید. حتی آکادمی علوم اتحاد شوروی تا پایان حکمروایی کنستانتین چرنینکو<sup>۲</sup> در ۱۳۶۳ ش. ۱۹۸۵ م. در چاپ نسخه های خطی فارسی و ترکی که به خط سریلیک انتشار می یافت، حمد و ثنای آغاز کتب را حذف می کرد. روی همین سیاست، اجرای آهنگ اولنگ اولنگ فارسی در مراسم عروسی تاجیکان آسیای میانه به گفته هنرمند کهن سال تاجیک، عزیزه عظیموا، که در روز تجلیل از هشتادمین زادروزش در ۱۳۶۶ ش. در برابر پرسش نگارنده گفت که اجرای این آهنگ در مراسم های عروسی تاجیکستان و ازبکستان شوروی در ۱۹۲۴ م. ممنوع گردید اما با مداخله صدرالدین عینی، ودود محمودی، توره قل ذهنی، صاتم الغزاده و جمعی دیگر از اعضای انجمن شعرا و نویسندگان تاجیکستان، به جای تعویض کامل تصنیف آن را با حذف حمد و مناقب قبول کردند. پس از آن در هر منطقه کشور بخارای سابق، متن مستقلی برای این آهنگ بر سر زبان ها افتاد. ملودی این آهنگ که اکنون «یار یار» خوانده می شود، در همان مایه یار یار یا اولنگ اولنگ ازبکی است ولی متن تصنیف آن به زبان فارسی تاجیکی بوده، موضوع آن تبریکی وصلت، توصیف عروس و جشن عروسی و توصیه هایی به عروس است که در متن های متفاوتی سروده شده است.

هنرمند محبوب موسیقی و سینمای ازبکستان، خانم زلیخا بهادری موسی زاده (زیلولا بهادرونا موسایوا)، که از تاجیکان فرغانه بوده و به نام هنری «شهباز» معروف است، در سال های اخیر این آهنگ را در تاشکند، سمرقند، بخارا و دیگر شهرهای ازبکستان با چنین متنی می خواند:

۱. نیشابوری، میر عبدالاول، ملفوظات / حرار (در احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار)، تصحیح عارف نوشاهی، ۱۳۸۰،





خوش آمدید عزیزان/ به تویی ما مهمانان  
 گل عروس و شه‌پسر  
 بادا مبارک یار یار  
 شهد و غسل بر شما/ قول و عمل بر شما  
 گل به بر و گل به سر  
 بادا مبارک یار یار  
 حریر چشمش حیا/ دغلی رویش سیاه  
 نرگس و نور بصر  
 بادا مبارک یار یار  
 دعای پدر با ما/ صفای مادر با ما  
 هم شمس ما هم قر  
 بادا مبارک یار یار  
 یار یار؛ یار یار  
 یار یار؛ یار یار  
 به همسرش وفادار/ عروس زیبانگار  
 جوانه پرتگر  
 بادا مبارک یار یار  
 شهبانوی عایله/ ماه تمام به هاله  
 گلبن باغ سحر  
 بادا مبارک یار یار  
 رضای بابا با ما/ دعای ماما با ما  
 کوکب زرین کمر  
 بادا مبارک یار یار

هنرمند جوان شهر خجند ولایت سغد تاجیکستان، سهراب آتہ‌یف، این آهنگ را در مجالس عروسی و کنسرت‌هایش با متون و ضرب‌های مختلف اجرا کرده‌است که یکی از آن‌ها چنین است:





کهنه کند رختِ شه/خدا دهد بختِ شه  
 یک دانی ما دو دانه شد/چون شمع با پروانه شد  
 یار یاری، یار یار  
 جانانه شما یار یار  
 یک دانه شما یار یار  
 عروس آمد از باغ ما/رخساره اش چون قرص ماه  
 دو دل اگر یک جا شود/توی و تماشها شود  
 یار یاری، یار یار  
 جانانه شما یار یار  
 یک دانه شما یار یار  
 راضی شوید مادر جانش/رخست دهید پدر جانش  
 دخترکت کلین شود/زندگی اش شیرین شود  
 یار یاری، یار یار  
 جانانه شما یار یار  
 یک دانه شما یار یار

دکتر فرّخه ذهنی یوا در کتاب سرودهای مراسم توی تاجیکان، پاره‌هایی از تصنیف «یار یار» را که در نقاط مختلف تاجیکستان و شهرهای تاجیک‌نشین سمرقند و بخارای ازبکستان به اجرا گرفته می‌شود، در فصل «سرودهای طنطنوی» کتاب خویش به بررسی گرفته، که با انتخاب یک نمونه آن که در ناحیه عینی شهر اوراتیپه ولایت سغد تاجیکستان و شهر سمرقند ازبکستان رایجست بسنده می‌کنیم:

خوش آمدید قودایان/عزّت یابید از مایان  
 یار یار، یاران ای  
 خیز آچه! کلین آمد/نور خانه ت درآمد  
 یار یار، یاران ای  
 این شب توی مهمانی/جانم قربانی  
 یار یار، یاران ای





روی هوا ابر داره/توی دادر بر داره  
 یار یار، یاران ای  
 رفتم راه آسیا/دیدم دختر زیبا  
 یار یار، یاران ای  
 قوتن بالا خار دارد/روی دختر خال دارد  
 یار یار، یاران ای  
 عروسه بردند سای قتی/گوشِ پوپکدار قتی  
 یار یار، یاران ای  
 ما شیشتم راه پایان/داماد آمد گل پاشان  
 یار یار، یاران ای  
 جوهره‌هاش از جای خیزید/از سرش گل‌ها بیزید  
 یار یار، یاران ای<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

نگاه‌گذرای بالا نشان می‌دهد که آهنگ مراسم عروسی «اولنگ‌اولنگ» یا «یار یار» که در ولایات غربی افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و شرق ایران رواج عام داشته، شنونده متأهل را به یاد نخستین لحظات وصال با همسرش می‌اندازد و شنونده مجرد را به آرزوی خوش قرارگرفتن در چنین لحظاتی غرق می‌گرداند. این آهنگ منشأ از یک آهنگ مراسمی مردم ترک‌تبار داشته اما صورت مروج آن در هرات تنها ممثّل این ترانه مردمی ست که شعر و آهنگ متفاوت آن در متون تصانیف و ملودی‌های ازبکی، ترکمنی و حتی تاجیکی امروزی می‌توان دید.

احتمال آفرینش آن را در اواخر عهد تیموریان توسط مولانا محمد جامی هروی می‌توان حدس زد. وجود تخلص جامی در اخیر تصنیف، دست‌بالاداشتن محمد جامی در سرایش شعر و ساختن آهنگ، عرفانی‌ساختن تأثیرگذارترین آهنگ زندگی مردم و میرآساختن این ترانه مراسمی از طعن و لعن، زدایش بازتاب همچشمی و رقابت خانواده‌ها و افتخارشان به پول و دارایی ازین آهنگ و سرانجام وجود نقرات مروج موسیقی سنتی (کلاسیک) خراسان در تمام نمودهای این ترانه در هر سه زبان، اولنگ‌اولنگ را به سده نهم هجری و دوره تیموریان پیوند می‌زند.

۱. ذهنی‌یوا، فرّخه، سرودهای مراسم توی تاجیکان، ۱۹۷۸، صص ۴۸ - ۵۲ و ۹۰ - ۹۴.





## یادداشت‌ها

\* در این ضیافت اکادمیسن دکتر رجب امانف رئیس بخش فولکلور انستیتوی زبان و ادبیات آکادمی علوم و چند عضو آن اداره چون داداجان عابدوف، بازار طلوفوف (طلبوف) و جلیل بای ربیعوف و شماری از اعضای اتحادیه نویسندگان تاجیک چون مؤمن قناعت، لایق شیرعلی، بازار صابر، گلرخسار صفی یوا و عکاس آن نهاد شهید محیی‌الدین عالم‌پور و اکادمیسن محمدجان شکورف نیز حضور داشتند. پس از صرف غذا، بهرام چند نسخه قلمی را پائین کرده، گفت: «من خط این‌ها را به درستی خوانده نتوانستم، زیرا یگان تایش بدخط نوشته شده و بعضی هم به خط شکست؛ لطفاً ببینید که موضوع این‌ها چیست، آیا ارزش نگهداشتن را دارند یا خیر؟» اولین نسخه را که گرفتم بیاض اشعار بود. چون به ورق‌زدن شروع کردم، به تصنیف اولنگ اولنگ برخوردم که به صورت هیولنگ هیولنگ و یولنگ نوشته شده بود. با خوش حالی به طهوری گفتم: «چه عجب که بالآخره متن کامل و قدیمی تصنیف اولنگ اولنگ هرات را پیدا کردم»، چون بیت نخست را خواندم، طهوری از شیرمحمدیان ورقی کاغذ خواست و گفت آهسته بخوان که من یادداشت کنم. او ورق سفید را روی یک کتاب مصور کودکان که دم دستش بود، گذاشت و به سرعت آنچه را من خواندم، یادداشت گرفت. بهرام با کنجکاوی پرسید این که یک متن مذهبی بود، به چه دردتان می‌خورد؟ چون موضوع را برایش شرح کردم با اندکی ناراحتی گفت: «خوب شد نسخه من برای شما کار آمد تمام شد» و اضافه کرد که موضوع کلی این نسخه چیست و به چه عهدی مربوط است؟ در پاسخ گفتم: «بیاض اشعار شماری از سخنوران قدیم است» و بعد ترقیمه نسخه را بلند خواندم که: «بیاض دست نویس طاهر مردان زاده از ناحیه قلعه لب‌آب ۱۹۴۷م. این بیاض در عهد کثیفان نوشته شد» و اضافه کردم که: «این نسخه اشتباهات املائی زیادی داشته، در این جا نیز کثیفان را یک «ع» اضافی داده و «کعثیفان» نوشته است». بهرام از شنیدن این جملات به شدت تمام پریشان شده، گفت: «این کتاب از کار نه و آن یادداشت را نیز لطفاً به من بدهید، این شخص ضد بودگی». طهوری یادداشت را برایش داد و من نسخه را؛ لایق شیرعلی گفت آن واژه درست نوشته شده، زیرا منظور کلمه کثیف عربی نیست. کعثیفان لغت سغدی بوده به معنای جدید است، یعنی این بیاض در عهد جدید نوشته شده؛ عالم‌پور که پهلوی من نشسته بود، دست روی دهان گذاشت گویا که سرفه می‌کند و آهسته به من گفت: «اکه شعور این کتاب می‌تواند بهرام را به زندان فرستاند». من تازه متوجه شدم در قلمرو اتحاد شوروی ام‌نه در کابل. بازار صابر برای این که فضای مجلس بر هم نخورد، شروع کرد به گفتن فکاهی و یادآوری نکاتی که غلط خواندن نسخ خطی چه افتضاحاتی به بار آورده است و طهوری نیز حکایت دیوان بدون نقطه ناصر خسرو را که سبب شده بود مصححی



مصرع «از پی خر گزافه اسب مران» را «از پی چرگر امه است بران» خوانده و بعد فرهنگ نویسی تصور کرده که معنای چرگر پیغمبر است و این واژه را ثبت فرهنگش کرده بود. خوش بختانه مجلس با گفتن چنین حکایات و خواندن اشعار خنده‌آور، نیمه‌های شب به پایان رسید و اختراع لغت سغدی لایق شیرعلی کارگر واقع شد تا فکر منفی در باره نسخه قوت نگیرد اما من به دو وجه به شدت احساس ناراحتی می‌کردم؛ یکی این که برای بهرام دردسر آفریدم، دوم این که متن نایاب تصنیف اولنگ اولنگ را از دست داده بودم.

فردای آن شب، نوروز بود و ما به فیض‌آباد که در نزدیکی دوشنبه موقعیت دارد، مهمان تلویزیون تاجیکستان بودیم. در این مهمانی همکاران تخنیکی رادیو نیز حضور داشتند. چون در طول راه از جریان شب گذشته خبر شدند، یکی از آن‌ها که نمی‌خواهم اسم مبارکش را بنویسم، گفت: «در لیسه میخانیکی پنج نفر از همصنفان گروهی را تشکیل داده بودیم که صرف یک نفر ما در مضمون ریاضی لایق بود؛ همو در روز امتحان ورق سفیدی را زیر ورق امتحان می‌گذاشت و پرسش‌ها را به سرعت حل می‌کرد. سپس ورق سفید را به یکی از ما می‌رساند که در آن حل سوالات موجود بود. در صورتی که استاد آن کاغذ را از دست یکی از ما می‌گرفت سفید بود و هیچ چیز رویش دیده نمی‌شد. اگر آن مجله را که استاد طهوری کاغذ را بر رویش گذاشته و بالای آن یادداشت گرفت به دست من برسانید، آن شعر را لفظ به لفظ در اختیار می‌گذارم».

چون یک هفته گذشت، روزی به شعبه فولکلور آکادمی رفتیم. جلیل‌بای ربیعوف مژده داد که همه چیز به خیر گذشته، کسی مزاحم بهرام نشده است. او گفت که پریشانی شیرمحمدیان از این جهت بود که مؤمن قناعت عضو اصلی کمیته مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان است و گل‌رخسار عضو علی‌البدل؛ اشخاص سطح رهبری حزب در گذشته در چنین موارد بسیار سخت می‌گرفتند و کسی را که اسناد ضد حزب و حاکمیت شوروی نزدشان می‌بود به شدیدترین مجازات محکوم می‌کردند. با آن که این وقت، زمان اوج قدرت بریژینف در شوروی بود و در همان روزها شصتمین سالگرد تشکیل اتحاد شوروی با مراسم شاندار به صورت دنباله‌دار تجلیل می‌گردید، روحیه ضدیت با روس‌ها در جمهوریت‌های کوچک شوروی در حال اوج گرفتن بود که سرانجام سبب ظهور گورباچف و از هم‌پاشیدن اتحاد شوروی گردید. از این که ضرری به بهرام نرسید، خوش حال شدیم و برای به دست آوردن کتاب مصور کودکان که طهوری در هنگام یادداشت از آن استفاده کرده بود از ربیعوف کمک خواستیم زیرا بهرام سخت ترسیده بود و ناممکن بود که دوباره نسخه یا کتاب مصور اطفال را در اختیار کسی بگذارد.

جلیل‌بای کتاب را به نحوی از مسرور شیرمحمدیان پسر کوچک بهرام به دست آورده، در اختیارم قرار داد و همکار تخنیکی ما کاربن چهارم حصه یک پنسل را با قلم تراش به شکل گرد







تراشیده، بر روی ورق دوم کتاب مالید و با سیاه‌شدن روی ورق، خط طهوری به رنگ سفید ضعیفی ظاهر شد. چون در وسط صفحات کتاب تصاویر بزرگ تیره‌رنگ چاپ شده بود، بر روی آن نوشته‌ای دیده نمی‌شد اما عنوان و دو بیت مطلع شعر جامی در حاشیه سفید بالایی صفحه و یک بیت و دو سطر ترقیمه در حاشیه سفید پائین آن قابل خواندن بود که از آن‌ها در این نوشته استفاده گردید.

در خزان سال ۱۳۸۰ ش. ۲۰۰۱ م. که باز زمینه‌ای برای دیدار دوستان دوشنبه میسر گردید، استاد ره‌نمای دوره دکتری ام‌اکادمیسن دکتر رجب امانف و معاونش دکتر بهرام شیرمحمدیان زنده نبودند. برای ابراز تسلیت و فاتحه به خانواده بهرام که از ایشان محبت بسیاری دیده بودم، به آپارتمانشان رفتم. می‌خواستم اکنون که تاجیکستان کشور مستقل است و ترسی از دیکتاتوری حزب کمونیست وجود ندارد، متن شعر اولنگ‌اولنگ را نیز آزادانه نقل کنم اما با تأسف که خانم او با فرزندانش رخشانه و مسرور به سمرقند که سرزمین آبایی‌شان است رفته بودند و تنها دکتر فرزانه دختر دوم بهرام در خانه بود و مزده داد که کتاب خانه پدرش دست‌ناخورده باقی مانده و نسخه‌های خطی به شمول نسخه مورد نظر من نزد ایشان محفوظ است اما در جریان جنگ‌های داخلی پس از آزادی تاجیکستان، کتاب‌ها را از ترس بقیه‌های تاراجگر به بیرون از دوشنبه انتقال داده‌اند تا محفوظ باشند. جریان یک ماه که از ویزایم باقی مانده بود، خانم بهرام از سمرقند برنگشت. نتیجه آن شد که نسخه را دوباره دیده نتوانم.

جریان بالا را برای این به تفصیل نوشتم که جوانان امروزی ما از مشکل پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی در سرزمین‌های بومی خودشان آگاهی داشته باشند؛ چون امروز از برکت تکنولوژی معاصر از رفتن به کتاب‌خانه‌ها و سفرهای قاره‌ای برای دیدن یک نسخه چاپی یا خطی تا حدود زیادی بی‌نیاز شده‌ایم، یک کامپیوتر کافی است تا به تمام کتاب‌خانه‌های جهان سر بزیم و با تمام مردم دنیا امکان ارتباط را داشته باشیم اما تا اواخر سده بیستم میلادی حتی در استفاده از کتاب‌خانه‌های اختصاصی شهر کابل چه مشکلاتی که فراراه پژوهشگران نبود. \* سیاح و تاریخ‌نگار معروف ترک سده یازدهم، اولیاء چلبی، در سیاحت‌نامه خویش چندین بار به نقل آن پرداخته و نوشته است که: «سه تن از صحابه حضرت پیامبر، هر یک حضرت عمرو بن امیه صَمَری، حمزه بن یثیمی یا یتیمه و بلال بن رباح حَبَشی در شب زفاف حضرت فاطمه و حضرت علی دف نواخته و آواز خوانده‌اند؛ از همین رو دایره‌نوازان کشورهای اسلامی حضرت بابا عمرو را پیر دف نوازان و حضرت حمزه بن یثیم را پیر آوازخوانان می‌دانند».<sup>۱</sup> جورج هنری فارمر نیز در کتاب تاریخ موسیقی عربی تا سده سیزدهم میلادی این

۱. چلبی، محمدظلی این درویش اولیاء، اولیاء چلبی سیاحت‌نامه سی، تصحیح احمد جودت، ۱۳۱۴ ق. ۱۸۹۸ م.، ج ۱، ص





روایت را نقل کرده‌است و آن را در پهلوی فکت‌های دیگر نشانه جایز بودن موسیقی در اسلام دانسته‌است.<sup>۱</sup>

\*\*\*نقرات که صورت جمع نقره است، در اصطلاح موسیقی واحدهای ضرب و به اصطلاح امروزی مآثره‌های طبله و دیگر آلات ضربی موسیقی را گویند اما در متن کلامی آهنگ یعنی تصنیف، به الفاظی اطلاق می‌شود که جزء اصلی تصنیف نبوده، خواننده در تحریرهای خویش برای حفظ وزن، برابری و انطباق تصنیف با آهنگ، واژه‌ها و عبارات پُرمفهومی را از آغاز تا انجام اجرای خود، در هر جایی که لازم شود تکرار می‌کند. این واژه‌ها در موسیقی سنتی خراسان و به ویژه در موسیقی عرفانی الفاظ امان امان، یار یار؛ جانم؛ جان من، عزیز؛ سلطان منی، وای وای و امثال این‌هاست که کاربرد این واژه‌ها و عبارات مشروط بر عدم تداخل آنان در افاده معنا و مفهوم اصلی تصنیف و زیر پا نساختن قواعد دستوری زبانست.

### منابع

- آربین تمان، زردشت (اسدالله شعور)، (جوزا - میزان ۱۳۵۷)، «ترانه‌های مردم»، مجله آواز، شماره ۱، صص ۶ - ۱۳، کابل: وزارت رادیو تلویزیون افغانستان.
- بابر، ظهیرالدین محمد، (۱۳۰۸)، *بابرنامه*، ترجمه عبدالرحیم خان خانان، بمبئی: ملک‌الکتاب.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶)، *بابرنامه*، ترجمه شفیه یارقین، کابل: آکادمی علوم افغانستان.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۶۴)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، پیش‌گفتار و تعلیقات غلام‌سرور همایون، کابل: کمیته دولتی طبع و نشر.
- جامی، شیخ معین‌الدین، منشآت، نسخه ۱۸۲۵. Sup. Pers. کتابخانه ملی پاریس.
- جامی، مولانا نورالدین عبدالرحمن، (۱۳۳۶)، *نفحات الانس*، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران: کتاب‌فروشی محمودی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸)، *دیوان جامی (فاتحه‌الشباب)*، تصحیح اعلاخان افصح‌زاد، تهران: نشر میراث مکتوب و پژوهشکده خاورشناسی آکادمی علوم تاجیکستان.
- چلبی، محمدظلی ابن درویش اولیاء، (۱۳۱۴ ق. ۱۸۹۸ م.)، *اولیاء چلبی سیاحت‌نامه* سی، تصحیح احمد جودت، استانبول.
- چنگی خاقانی هروی، درویش علی، *تحفة‌السرور*، نسخه شماره ۴۴۷ کتابخانه البیرونی انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم ازبکستان؛ نسخه D 403 کتابخانه پژوهشکده شرق‌شناسی آکادمی علوم سنت پترزبورگ روسیه.



1. Farmer, Henry George, *A History of Arabian Music to the XIIIth century*, 1929, p. 38.



- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۹)، دیوان، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی تهران: نشر محمد.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همادالدین الحسینی، (۱۳۸۰)، حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، ۴ جلد، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات خیتام.
- ذهنی‌یوا، فرخه، (۱۹۷۸)، سرودهای مراسم توی تاجیکان، دوشنبه: نشریات دانش.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۹۲۱)، راحة الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، لیدن: انتشارات لوزاک.
- زریر، تاج محمد، (۱۳۹۳)، تاریخ ادبیات در اواخر عهد غزنویان، سلجوقیان، غوریان و خوارزم‌شاهیان، کابل: انجمن فرهنگی و ادبی سنایی و انتشارات نامی.
- ژنده‌پیل، ابونصر احمد بن ابوالحسن علی بن محمد، (۱۳۴۱ ق. / ۱۹۲۲ م.)، انیس‌التائبین فی سیرت‌السالکین، تصحیح ملا عبدالله هراتی، لاهور: کتاب‌فروشی شیخ‌الهی بخش و محمد جلال‌الدین، به فرمایش خواجه عبدالرحمن تاجر هراتی.
- \_\_\_\_\_، (۱۸۹۸)، دیوان احمد جام ژنده‌پیل، کانپور: چاپ‌خانه منشی نولکشور.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۴۰)، رساله سمرقندیه (پیوست مقامات ژنده‌پیل)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۵۰)، انیس‌التائبین و صراط‌المبین، تصحیح علی فاضل، جلد اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷ ش.)، دیوان شیخ احمد جام ژنده‌پیل، به کوشش احمد کرمی، تربت جام: انتشارات ما.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۵۵)، روضة‌المذیبین و جنة‌المشتاقین، تصحیح محمد فاضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین، (۱۳۴۲)، غزلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: انتشارات اقبال.
- غبار، میر غلام محمد، (۱۳۴۶)، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل: مؤسسه طبع کتب.
- غزنوی، سدیدالدین محمد، (۱۳۴۰)، مقامات ژنده‌پیل، تصحیح حشمت‌الله مؤید سنندجی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معطوفی، اسدالله، (۱۳۸۳) تاریخ، فرهنگ و هنر ترکمان، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- نوایی، امیر علی شیر، (۱۳۲۷)، مجالس‌النفایس، ترجمه‌های فخری هروی و مبارک‌شاه قزوینی، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: چاپ‌خانه مجلس.
- نوایی، امیر علی شیر، میزان‌الاوزان، نسخه خطی شماره ۸۰۸ مجموعه روان کتاب‌خانه



- توپقایی سرای استانبول.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۴۱)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نیشاپوری، میر عبدالاول، (۱۳۸۰)، ملفوظات احرار (در احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار)، تصحیح عارف نوشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

### منابع انگلیسی

- Farmer, Henry George, (1929), *A History of Arabian Music to the XIIIth century*, London: Luzac & Co.
- Swans and Amber, (1948), *Some Early Greek Lyrics*, Translated and Adapted by Dorothy Burr Thampson, Toronto: University of Toronto.

